

بررسی فعل شبه اسنادی در گلستان سعدی

حسین کجوری گشنیانی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجه، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: Hosseinkojory1380@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰</p> <p>واژه‌های کلیدی: گلستان سعدی، دستور زبان فعل شبه اسنادی، نثر فارسی</p>	<p>اثری همچون گلستان سعدی که بدون تردید یکی از ستون‌های استوار زبان و ادبیات فارسی است، می‌باید به نحو کامل مورد بررسی قرار بگیرد، اما با یک مطالعه عمقی‌تر می‌توان زوایای بررسی نشده زیادی را در این اثر گران‌بها شناسایی کرد. شاید علت آن سهل و ممتنع بودن زبان سعدی باشد که شارحان را به گمان انداخته مطلبی که شیخ اجل فرموده، عوام فهم است و نیازی به موشکافی ندارد. اما نگارنده این مقاله از آنجا که رسالت آموزش ادبیات را بر عهده دارد و باید نکات ریز متن را کشف و آن را به زبان ساده و قابل انتقال دریاورد، کوشیده است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی تحقیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به یک نکته چالش برانگیز دستوری از متن گلستان پاسخ بدهد و البته نهایت کوشش خود را بر آن داشته که پاسخ او، پاسخی مقنع و به لحاظ منطقی صحیح باشد.</p>

۱. مقدمه

زبان و ادبیات فارسی به واقع یک گنجینه بی‌بدیل است. گنجینه‌ای پر از شاهکارهایی در سطح جهانی. علاوه بر آفرینندگان این شاهکارهای ادبی، بدون شک شارحان، محققان و مفسران این آثار هم در هرچه پربارتر شدن درخت فرهنگ و ادب پارسی نقش و تاثیر غیرقابل انکاری دارند. اما یکی از آفاتی که می‌توانیم دچار آن شویم، بسنده کردن به تلاش‌های پیشینیان است. اگرچه که آثار و شرح‌های پیشینیان برای ما چراغ راه است و می‌باید دارای کمال احترام باشد، اما اگر با نگاه ریزبینانه‌تری به این شرح‌ها بنگریم، می‌توانیم مواردی را پیدا کنیم که از چشم شارحان و مفسران پیشین دور مانده است. شاید هم دور نمانده اما از دید ایشان به قدری آسان می‌نمود که در شرح اثر بدان نپرداخته‌اند. در گنجینه متون نثر پارسی، از جمله در قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، تاریخ بیهقی، چهارمقاله نظامی عروضی، کلیله و دمنه، گلستان سعدی و... نمونه‌های متعددی به چشم می‌خورد که در ظاهر بسیار ساده‌اند؛ یعنی پس از خواندن آن، متوجه مفهوم آن و چیزی که نویسنده قصد رساندن آن را داشته است می‌شویم. اما همین نمونه‌ها را اگر دقیقاً بخواهیم معنا کنیم، با مشکل مواجه خواهیم شد. به دلیل مشکل بودن معنای دقیق و نیز به همان دلیل که ندانستن معنای دقیق این موارد خللی در فهم کلی ما ایجاد نمی‌کند، همواره نسبت به این نمونه‌ها بی‌توجه بوده‌ایم. به خصوص اثری همچون گلستان که سرشار از نمونه‌های بدیع آرایش لفظی و معنوی و آرایه‌های بیان است و همواره از این دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است و نه از جنبه‌های خشک‌تری همچون دستور. بنابراین این خلا نگارنده را بر آن داشته تا به یک نمونه از این موارد در گلستان سعدی بپردازد.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

چنانچه گفته شد در متون کهن ادب پارسی با عبارت‌هایی مواجه می‌شویم که با توجه به سیاق کلام و سایر جملات، مفهوم کلی آن را درمی‌یابیم لیکن معنای دقیق آنها برای ما مشخص نیست؛ به عبارت دیگر نمی‌توانیم معنای تحت‌اللفظی و دقیق آن را برای خودمان یا دیگران بیان کنیم.

مسئله‌ای که این مقاله به دنبال پاسخ به آن است، یکی از همین نوع عبارات و جملات در گلستان سعدی است. یک کاربرد خاص از فعل «است» که نویسنده آن را «فعل شبه اسنادی» نامیده است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

همان‌طور که در قسمت بیان مسئله و پیش از آن گفته‌ایم، مفهوم کلی بسیاری از این نوع عبارات و جملات در متون کهن از سیاق عبارت دریافت می‌شود. بنابراین شاید از این نظر ضرورت و اهمیتی برای کشف معنای دقیق این عبارات در میان اهل ادب احساس نشود. اما از آنجایی که نویسنده این مقاله، مسئولیت آموزش زبان و ادبیات فارسی را بر عهده دارد، بر خود لازم دانسته تا نکات باریکی همچون این نکته دستوری را برای سایر دوست‌داران زبان و ادب فارسی تشریح کرده تا به عمق معنای عباراتی از این دست پی ببرند. نه اینکه به کمک جملات پیرامونی معنای تقریبی و تخمینی آن را دریابند. بنابراین در یک کلام، هدف از پژوهش حاضر، تبیین معنای دقیق یک کارکرد از فعل «است» در متن ارزشمند گلستان سعدی است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

گلستان سعدی از شاهکارهای ادب پارسی است و هر اثری که شاهکار است، طبیعتاً در طول سالیان متمادی مورد توجه متخصصان آن حوزه بوده است و هرکس درخور دانش و حوصله و اقبالی که بدو رو نموده، کوشیده است که پیچیدگی‌های آن را بگشاید و یا زیبایی‌های آن را تبیین کند و آشکار سازد. اثری همچون گلستان آنقدر زیبایی و پیچیدگی داشته که در طول حدود هشت قرن بر آن شرح‌ها نوشته‌اند و از آن مقاله‌ها استخراج کرده‌اند؛ اما همچنان چیزهای زیادی برای عرضه دارد..

چنانکه گفته‌ایم، تاکنون شرح‌های متعددی بر گلستان نگارش یافته‌است. می‌توان به شرح خطیب رهبر، خزائلی، مشکور، یوسفی، سودی، گیوی و... اشاره کرد. همچنین در طول سالیان متمادی مقاله‌های بسیاری نیز از گلستان استخراج شده‌است. در این میان اما مقالاتی که از دریچه دستور زبان به گلستان نگریسته‌اند، به نسبت اندک‌اند. در این میان می‌توان به مقالات شش‌گانه محمود شفیعی اشاره کرد که در آن‌ها بسیاری از نکات دستوری گلستان اعم از حذف رابطه اسنادی به قرینه، حذف فعل عام به قرینه، جمله به صورت قید حالت، حذف رابطه (یا فعل عام) بعد از صفت تفضیلی، تمام آوردن فعل‌ها (بی حذف)، تخفیف فعل برای رعایت سجع و موازنه، تخفیف غیر لازم در کلمه، تاکید به ادات، حذف رای مفعولی به قرینه، حذف جمله (یا مسند) به قرینه، حذف مسند یا فاعل یا مفعول به قرینه، حذف رابطه بی قرینه صریح، آوردن مصدر بعد از فعل و بسیاری نکات دستوری دیگر بیان شده است.

نعمت الله علیپور و شمیلا ملکی، احمد تمیم داری و نیره صدیقی از دیگر کسانی‌اند که در مقالاتشان به نکات دستوری گلستان پرداخته‌اند.

اگرچه هر کدام از این شرح‌ها و مقالات دارای کمال اهمیت و ارزش است، اما می‌توان در هر کدام از آن‌ها نمونه‌هایی را پیدا نمود که برای یک دانشجوی ادب فارسی قانع‌کننده نیست؛ گویی نتوانسته‌اند دقیقاً آنچه را که سعدی گفته و اراده کرده است را به ما برسانند. البته که این موارد هیچ چیز از ارزش کار نویسندگان این کتاب‌ها و مقالات نمی‌کاهد، اما بر افرادی که عنوان دانشجوی ادب پارسی را به دوش می‌کشند لازم است که در خور توانشان قدم برجای پای پیشینیان بگذارند و آن پیچیدگی‌ها را بکشایند. نظر به این وظیفه، نویسنده در این مقاله کوشیده است که به پرسشی که پس از خوانش متن گلستان برایش ایجاد شده است پاسخ بگوید. باشد که برای دیگران راهگشا باشد.

یکی از مواردی که در متن گلستان توجه نویسنده را به خود جلب نمود، کاربرد به خصوصی از فعل «است» است که در چهار حکایت گلستان آمده است و شرح‌هایی که بر کتاب گلستان نوشته شده، نتوانسته است آن گونه که باید و شاید در این مورد قانع‌کننده باشد. البته که این نوع کاربرد تنها مخصوص گلستان نیست و در سایر متون کلاسیک از جمله چهارمقاله و سندهادنامه نیز نمونه‌هایی از آن را می‌بینیم. منتها در این نوشته، تمرکز ما بر مواردی است که در گلستان آمده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

در حکایت دهم از باب اول گلستان می‌خوانیم:

بر بالین تربت یحیی پیغامبر، علیه السلام، معتکف بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به بی‌انصافی معروف بود، به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست. درویش و غنی بنده این خاک درند و آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند آنکه مرا گفت: از آنجا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان خاطری همراه ما کنید که از دشمنی صعب اندیشناکم.

در حکایت بیست‌وهشتم از همین باب اول گلستان مجدداً دو جمله با همین ساخت می‌بینیم. حکایت می‌گوید:

درویشی مجرد به گوشه صحرایی نشسته بود. پادشاهی بر او بگذشت. درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است، سر برنیارود و التفاتی نکرد. سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است به هم برآمد و گفت ...

نیز در حکایت پنجم از باب دوم می‌خوانیم:

تنی چند از روندگان متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت. خواستم تا مرافقت کنم، موافقت نکردند. گفتم: از کرم و اخلاق بزرگان بدیع است، روی از مصاحبت مسکینان تافتن

و فایده دریغ داشتن که من در نفس خود این قدر سرعت و قوت می‌شناسم که در خدمت درویشان، یار شاطر باشم نه بار خاطر.

ان لم اکن راکب المواشی اسعی لکم حامل الغواشی
یکی از آن میان گفت: از این سخن که شنیدی دل تنگ مدار که در این روزها دزدی به صورت درویشان برآمد و خود را در سلک صحبت ما منتظم کرد.

چه دانند مردم که در جامه کیست؟ نویسنده داند که در نامه چیست و از آنجا که سلامت حال درویشان است، گمان فضولش نبردند و به یاری قبولش کردند... و در نهایت در حکایت پنجم باب پنجم می‌خوانیم:

یکی را از متعلمان کمال بهجتی بود و طیب لهجتی و معلم از آنجا که حس بشریت است با حسن بشره او معاملتی داشت...

جمله‌ای که از نظر معنایی، دارای پیچیدگی است و می‌توان بر روی آن بحث نمود، این جملات است:

از آنجا که همت درویشان است و صدق معاملت ایشان...

درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است...

سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است...

از آنجا که سلامت حال درویشان است...

معلم از آنجا که حس بشریت است...

برای پی بردن به معنای این جملات، باید دو مورد رمزگشایی بشود:

۱. معنی «از آنجا که»

۲. معنی فعل «است»

در این خصوص شارحان به نکاتی اشاره کرده‌اند.

خطیب رهبر در خصوص «از آنجا که همت درویشان است...» بدین نکات اشاره کرده است.

(خطیب رهبر، ۱۳۷۶: ۷۸)

از آنجا که: حرف ربط مرکب (شبه حرف ربط) برای تعلیل.

معنای جمله: از آنجا که فیض همت درویشان عام است.

محمد خزائلی و محمد جواد مشکور در شرح‌های خودشان بر گلستان اصلاً به معنای این

جمله اشاره نکرده‌اند. (خزائلی، ۱۳۴۴: ۲۵۴؛ مشکور، ۱۳۴۲: ۲۱۹) شاید بدین دلیل که معنای

آن را ساده و عوام فهم می‌دانستند. البته که معنای این عبارت را اهالی ادب پس از یک بار

خواندن درمی‌یابند اما بحث بر سر ریزه‌کاری‌هاست؛ اینکه ظاهر عبارت، چگونه و به چه طریقی

یا به چه علتی آن معنایی که به ذهن ما می‌آید را می‌رساند.

غلامحسین یوسفی در خصوص معنای این جمله اظهار نظری نکرده‌است و صرفاً «همت» و «صدق معاملات» را معنا کرده است. (یوسفی، ۱۴۰۰: ۲۶۳)

احمدی گیوی نیز در شرح خود تنها به معنای کلمات «درویش»، «صدق معاملات» و «خاطری همراه ما کن» پرداخته و به بحث مورد نظر ما نپرداخته است. (احمدی گیوی، ۱۳۸۶: ۱۹۸)

از دیگر اشخاصی که گلستان سعدی را شرح کرده‌اند، محمد سودی بوسنوی از پارسی‌شناسان برجسته قرن شانزدهم میلادی در امپراتوری عثمانی است. از مزیت‌های شرح او این است که چندین شارح دیگر قلمروی عثمانی از جمله سید یعقوب بن علی بروسوی، مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان سروری و مولانا مصطفی شمعی پریزرنی را نیز نقد کرده است و از این طریق می‌توان با دیدگاه آنان نیز آشنا شد. او در شرح خود وقتی به این جمله می‌رسد به این موارد اشاره می‌کند: (خوش طینت و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

از آنجا: یعنی از آن مقام و مرتبه. زیرا «جا» در این قبیل موارد به معنی محل و مکان است. سپس «همت» و «صدق معامله» را توضیح داده و در انتها محصول ترکیب این چنین شد که: ملک بی‌انصاف بعد از آنکه ادای نماز کرد و دعا نمود و حاجت خواست گفت از آن مقام که مقام همت درویشان است (اهل الله مرتبه‌ای دارند که از آن مرتبه به هرچه همت کنند به اذن الله تعالی حصول می‌یابند و صدق معامله ایشان نیز به این معنی است یعنی با خدا معامله صادقانه دارند که از مرتبه آن هر چه مراد کنند به امر خداوندی به ظهور می‌رسد. حاصل اینکه اشخاص واصل الی الله هر چه مراد کنند میسر می‌شود. نهایت اینکه اراده شان موقوف به ارادت خداوندیست.) از مرتبه مذکور توجه خاطر و همت دل همراه من کن؛ یعنی مرا از یاد مبر. حاصل: مرا از دعا فراموش مکن.

در ادامه سودی اضافه می‌کند که:

کسی که معنای «از آنجا» را از درون دل و جان گفته نادرست عمل کرده زیرا از این عبارت این معنی مستفاد نمی‌شود. (رد نظر ابن سید علی)

و بعضی‌ها گفته‌اند مراد از «جا» فیض و فضل خداست زیرا همتشان از خداست و از خودشان نیست. اگرچه این معنا صحیح است اما از این عبارت مستفاد نیست. (رد نظر سروری)

و بعضی‌ها «از آن روی» و از آن سبب و از آن جهت معنی کرده‌اند. این نیز از این عبارت مستفاد نمی‌شود. (رد نظر کافعی)

سودی به نسبت بقیه شارحان بیشتر متوجه پیچیدگی این عبارت بوده و توضیحات نسبتاً مبسوطی ارائه کرده است که در پایان به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

در خصوص دو جمله دیگر (درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است... و سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است...) خطیب رهبر در شرح خود به معنای این دو جمله اشاره‌ای نکرده و صرفاً دو کلمه «فراغ» و «سطوت» را معنا کرده است. (خطیب رهبر، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

خزائلی در شرح خود تنها به این نکته اشاره کرده که «از آنجا که» یعنی «به علت آنکه» و نیز سطوت را معنا کرده است و به معنای جمله اشاره‌ای نکرده است. (خزائلی، ۱۳۴۴: ۲۹۳)
محمد جواد مشکور نیز ابدأً به این جمله و معنای آن اشاره‌ای نکرده است. (مشکور، ۱۳۴۲: ۲۲۳)

غلامحسین یوسفی در حواشی و تعلیقات در خصوص این دو جمله نگاشته است: (یوسفی، ۱۴۰۰: ۳۰۵)

از آنجا که فراغ ملک قناعت است: به سبب آسودگی سلطنت قناعت یعنی وارستگی حاصل از خرسندی و بی‌نیازی.

از آنجا که سطوت سلطنت است: بر اثر چیرگی و ابهت مقام پادشاهی. پیشتر گفته شد که مفهوم این دو جمله در همان نگاه نخست قابل دریافت است. یوسفی نیز همان معنایی که همه در همان نگاه نخست از عبارت می‌فهمیم را نوشته است. اما پرسش همچنان برقرار است که این فعل «است» در اینجا دقیقاً چه معنایی می‌دهد؟

گیوی در شرح خود در خصوص این دو جمله نوشته است: (احمدی گیوی، ۱۳۸۶: ۲۲۳)

از آنجا که فراغ ملک قناعت است: به حکم عزت نفس و بی‌نیازی.

از آنجا که سطوت سلطنت است: به حکم شکوه و غرور پادشاهی.

همان طور که در خصوص توضیحات یوسفی هم گفتیم، احمدی گیوی نیز همان معنای عوام فهم را ذکر کرده است. اما همچنان سوال ما در خصوص نوع و کاربرد دقیق فعل «است» برقرار است.

سودی در این قسمت از شرح خود (خوش طینت و دیگران، ۱۳۷۴: ۳۱۱) مجدداً مراد از «از آنجا» را مقام و مرتبه دانسته است. «که» را حرف رابط صفت و «فراغ ملک قناعت» را این گونه تبیین کرده که «فراغ ملک» اضافه لامیه و اضافه «ملک» به «قناعت» اضافه بیانی است.

همچنین «سطوت سلطنت» را نیز اضافه لامیه دانسته است.

(نویسنده مقاله: اضافه بیانی آن است که مضاف‌الیه جنس مضاف را بیان می‌کند و اضافه لامیه آن است که مضاف‌الیه نه مبین جنس مضاف است و نه ظرفی برای آن؛ اعم از اینکه معنا بدهد یا نه)

در کل عبارت را این گونه معنا کرده است:

درویشی (یک سالک مجاهد) در گوشهٔ صحرایی از خلق منقطع و عزلت‌گزین و تنهانشین شده بود. اتفاقاً به آن مقامی که درویش در آنجا بود پادشاهی بگذشت و در آن گوشه درویش را دید. مگر درویش در عالم مراقبت بود پس درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است. (از این جهت که ملک قناعت به عالم و عالمیان فراغت بال می‌دهد) درویش سرش را از مراقبت برداشت به پادشاه و توابعش هیچ التفات نکرد و پادشاه از آن مقام و جهت که قهر و غلبهٔ سلطنت است یعنی به جهت قهر و غلبهٔ سلطنت (به جهت اینکه پادشاهی جهت و سبب قهاری است) منقبض و بی‌حضور شد یعنی رنجیده خاطر گشت و گفت (یعنی به آن‌آنکه در نزدش بودند گفت) این طایفهٔ خرقة پوشان یعنی طایفهٔ صوفیان و زمرةٔ عباپوشان امثال حیواناتند که مقادیر ناس را نمی‌دانند و شاه و گدا را برابر می‌بینند.

سودی در ادامه می‌افزاید:

کسانی که معنای «از آنجا» را «از آن سبب» اخذ کرده‌اند مخالف لغت و اصطلاح گفته‌اند (رد نظر کافی و شمعی)

کسی که معنی «از آن مقام و از آن جهت» را «از آن سبب» ظن کرده و «سطوت سلطنت» را «قدرت سلطنت» شرح کرده ضعیف فرموده است. (رد نظر شمعی)

خطیب رهبر دربارهٔ «...و از آنجا که سلامت حال درویشان است...» می‌گوید: (خطیب رهبر، ۱۳۷۶: ۱۴۹)

سلامت حال: سازگاری خوی و ساده‌دلی؛

سلامت: سازگاری، بی‌عیبی، بی‌گزندی؛

حال: آنچه آدمی بر آن است، گشت هر چیزی، وقت که تو در آن هستی.

معنی جمله: درویشان به سازگاری خوی خود یا به ساده‌دلی خویش وی را پذیرفتند و گمان ناموافقی و نابکاری (فضول) بدو نبردند.

خزائلی و مشکور هیچ کدام در شرح‌های خود به این جمله نپرداخته‌اند. (خزائلی، ۱۳۴۴: ۳۵۲؛ مشکور، ۱۳۴۲: ۲۲۵)

غلامحسین یوسفی و گیوی در شرح‌های خود تنها به معنای «سلامت حال» اشاره کرده‌اند و آن را معادل خلوص و صداقت و پاکدلی دانسته‌اند. (یوسفی، ۱۴۰۰: ۳۲۳، احمدی گیوی، ۱۳۸۶: ۲۳۷)

سودی در شرح خود در خصوص این جمله می‌نویسد: (خوش طینت و دیگران، ۱۳۷۴: ۳۶۵)

از آنجا: از آن مقام و مرتبه و از آن جهت

که: حرف بیان

سلامت حال درویشان: اضافه لامیه و مراد از «سلامت حال»، کنایه از صافی درون و بی‌غرض و بی‌علت بودنشان است.

محصول ترکیب: از آن مقام و مرتبه که درویشان پاکدل و روشن ضمیر دارند و به جهت اینکه به حسن حال همه معتقدند نسبت به آن کس نیز اعتقاد بد نکردند و در حقش سوءظن نمودند...

آخرین موردی که از این نوع کارکرد خاص فعل «است» در گلستان آمده و باید بررسی شود، این جمله است:

معلم از آنجا که حس بشریت است...

خطیب رهبر در شرح خود «از آنجا که» را شبه حرف ربط برای تعلیل و معادل «چون» دانسته و «حس بشریت» را «غریزه جمال دوستی آدمی» معنا کرده است. (خطیب رهبر، ۱۳۷۶: ۳۴۵)

خزائلی تنها بهجت، طیب لهجت و حسن بشره را معنا نموده است. (خزائلی، ۱۳۴۴: ۵۳۵) و مشکور اصلاً به این جمله نپرداخته است. (مشکور، ۱۳۴۲: ۲۳۶)

غلامحسین یوسفی «از آنجا که حس بشریت است» را «به اقتضای (به سبب) حس بشری» معنا کرده است. (یوسفی، ۱۴۰۰: ۴۳۱)

گیوی نیز همچون خزائلی واژگان متعلم، بهجت، طیب لهجت و حسن بشره را معنا کرده است. (احمدی گیوی، ۱۳۸۶: ۳۱۶)

اما سودی مطابق معمول توضیح بیشتری ارائه کرده است. (خوش طینت و دیگران، ۱۳۷۴: ۶۷۰) سودی «که» را حرف بیان و «حس بشریت» را اضافه لامیه و در معنی «ادراک انسان» دانسته و محصول ترکیب را این گونه بیان کرده است:

یکی از متعلمان حسن و جمال زیاده داشت و معلم از آنجایی که حس بشریت است (از مرتبه بشریت) به حسن بشره او میلی داشت آنچنانکه...

چنانکه پیشتر توضیح داده‌ایم، خطیب رهبر «از آنجا که» را حرف ربط برای تعلیل گرفته است. خزائلی و کافی نیز همین معنا را منظور داشته‌اند. غلامحسین یوسفی هم برای آن کارکرد تعلیلی قائل شده است. می‌توان گفت سودی تنها شارحی بوده که «از آنجا که» را تعلیلی ندانسته بلکه «جا» را «مقام و مرتبه» معنا کرده است. اما در شرح جملات می‌بینیم که در عمل کارکرد تعلیلی برای «از آنجا که» قائل شده است.

بنابراین می‌توان اظهار داشت که باید در اینجا، «از آنجا که» را حرف ربط تعلیلی دانست. اما در خصوص فعل «است»، اگر ما «است» را اسنادی بدانیم، لاجرم نیازمند یک مسند

خواهیم بود که البته در این جملات نمی‌بینیم. خطیب رهبر متوجه این نقص شده و در شرح خود بر جمله اول مورد بحث ما (از آنجا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان...) کلمه «عام» را به عنوان مسند به جمله افزوده است. اما به چند دلیل جای بحث دارد:

یک اینکه آیا فیض همت درویشان عام است؟

دو اینکه برای «صدق معاملات ایشان» هم آیا می‌شود که «عام بودن» را قائل بود؟

و اینکه چرا جناب خلیلی رهبر برای چهار جمله بعدی، قائل به حذف مسند نبوده است؟ خزائلی و مشکور به این سوال که فعل «است» اینجا چه کاره است پاسخ نداده‌اند و غلامحسین یوسفی نیز به این مسئله اشاره‌ای نکرده؛ البته با توجه به معنای نهایی از این دو جمله ارائه داده است می‌توان دانست که یوسفی برای «است» کارکرد اسنادی قائل نشده است.

گیوی نیز در خصوص نقش و کارکرد فعل «است» ساکت است.

تنها سودی اشاره تقریباً کاملی به این نکته کرده است. البته که جا برای واکاوی بیشتر دارد. به عقیده نویسنده فعل «است» در این جملات اسنادی نیست بلکه معنای «وجود داشتن» می‌دهد.

چنانچه ملاحظه می‌کنید، در هر پنج جمله، مواردی که با فعل «است» آمده است، یعنی «همت»، «صدق معاملات»، «فراغ»، «سطوت»، «سلامت حال» و «حس بشریت»، ذهنی‌اند و نه عینی.

«وجود داشتن» زمانی که برای موارد انتزاعی و ذهنی مطرح می‌شود، بار معنایی خاصی می‌یابد. به عنوان مثال، وقتی می‌گوییم که «حسادت وجود دارد»، یعنی انسان می‌تواند حسود باشد. اگر بگوییم «قناعت وجود دارد» یعنی انسان می‌تواند قانع باشد. وقتی می‌گوییم «شجاعت وجود دارد» یعنی انسان می‌تواند شجاع باشد و... .

بنابراین، همت درویشان است (همت درویشان وجود دارد) یعنی درویشان می‌توانند همت کنند.

صدق معاملات ایشان [است] (صدق معاملات ایشان وجود دارد) یعنی درویشان معامله صادقانه (با خلق و با خدا) دارند.

فراغ ملک قناعت است (فراغ ملک قناعت وجود دارد) یعنی قناعت فراغت را به دنبال خود دارد و انسان قانع، فارغ از همه چیز و کس است.

سطوت سلطنت است (سطوت سلطنت وجود دارد) یعنی سلطنت سطوت به دنبال می‌آورد و سلاطین سطوت دارند.

سلامت حال درویشان است (سلامت حال درویشان وجود دارد) یعنی درویشان سلامت حال

دارند.

حسن بشریت است (حسن بشریت وجود دارد) یعنی بشر درگیر و در بند حسن و زیبایی است. پس اگر بخواهیم یک معنای کامل برای جملات ارائه کنیم این گونه می‌شود که: از آن جا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان خاطری همراه ما کنید: به این علت که درویشان می‌توانند همت کنند و در اعمال و عبادات خود صداقت دارند، {ای درویش} خاطر خود را همراه ما کن (بالکنایه یعنی اینکه ما را دعا کن). درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است سر برنیورد: به این دلیل که انسان قانع، فارغ از دنیا و هرآنچه در آن است می‌باشد، درویش که قانع بود، سربرنیورد. (کنایه از اینکه توجهی نکرد) سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است به هم برآمد: به این دلیل که سلاطین سطوت دارند، سلطان {از این بی‌توجهی} خشمگین شد. از آنجا که سلامت حال درویشان است، گمان فضولش نبردند: به این دلیل که درویشان حال سالم و به دور از عیب و بدبینی دارند، فکر بدی درباره او نکردند. معلم از آنجا که حس بشریت است با حسن بشره او معاملتی داشت: معلم به این دلیل که او نیز بشر بود و حس بشری و غریزه بشری داشت، عاشق زیبایی او شده بود.

۳. نتیجه گیری

فعل «است» زمانی که با موارد غیرعینی همچون حسادت، شجاعت، دیانت، نیکوکاری، مهربانی، سطوت، همت و... همراه شود، معنای خاصی می‌دهد و بیانگر «وجود داشتن» و «ممکن بودن» بروز آن چیز انتزاعی در بین محسوسات است. به نوعی کارکرد شبه‌اسنادی دارد. یعنی غیرمستقیم وجود آن صفت انتزاعی را به نهاد نسبت می‌دهد. با دانستن این نکته، توانستیم برای یک نوع جمله که پنج بار در متن گلستان سعدی آمده است، معنای منطقی و قانع‌کننده‌ای بیان کنیم.

کتاب‌شناسی

تمیم داری، احمد؛ صدری، نیره (۱۳۹۳)، «مطالعهٔ سبک‌شناختی وجه‌نمایی در گلستان سعدی در چارچوب دستور نقش‌گرایی نظام‌مند»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ ۳۳، صص ۱۴۱-

۱۸۱

خزائلی، محمد (۱۳۴۴)، *شرح گلستان*، تهران: مؤسسهٔ علمی.

خوش‌طینت، حیدر؛ چاوشی، زین‌العابدین، کاظمی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *ترجمهٔ شرح سودی بر گلستان سعدی*، تبریز: فرهنگ‌ی بهترین.

خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۶)، *گلستان سعدی*، تهران: صفی‌علیشاه.

شفیعی، محمود (۱۳۵۶)، *سخن سعدی از نظر سبک و دستور زبان*، ارمغان، شمارهٔ ۶، صص ۴-

۱۰

علیپور، نعمت‌الله؛ ملکی، شمیلا (۱۳۹۳)، مقایسهٔ فعل مرکب از دیدگاه دستور زبان سنتی و جدید در گلستان سعدی، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ ۱۹، صص ۷۷-۹۳

احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۶)، *گلستان سعدی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۲)، *گلستان سعدی*، تهران: اقبال.

یوسفی، غلامحسین (۱۴۰۰)، *گلستان سعدی*، تهران: خوارزمی

Studying the Pseudo-Attributive Verb in Saadi's Golestan

Hossein Kajori Goshniani

۱. Master's student in Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: Hosseinkojory1380@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Receive:
۰۲/۰۳/۲۰۲۵

Accepte:
۱۷/۰۸/۲۰۲۵

Keyword:
Golestan
Saadi
Grammar
Pseudo-indicative verb
Persian
prose

ABSTRACT

A work like Saadi's Golestan, which is undoubtedly one of the pillars of Persian language and literature, must be thoroughly studied, but with a more in-depth study, many unexplored aspects of this precious work can be identified. Perhaps the reason for this is the easy and restrained nature of Saadi's language, which has led commentators to suspect that what the late Sheikh has said is common sense and does not require scrutiny. However, since the author of this article is responsible for teaching literature and must discover the subtleties of the text and translate them into simple and transferable language, he has tried to respond to a challenging grammatical point in the Golestan text by using the descriptive research method and library resources, and of course, he has tried his best to ensure that his response is convincing and logically correct.
